

## گفت و شنود با

### حضرت حجة الاسلام والمسلمين كرايلى

(مدرّس وعضو شورای مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد مقدّس وازمبلّغان موفق خراسان)

یکی از خصوصیات من این بود که از همان اوائل تحصیل به تدریس هم علاقه داشتم، مثلاً وقتی مغنی و حاشیه می خواندم، جامع المقدمات را درس می‌گفتم و همین‌طور در سطح‌های بالاتر. الآن مدت هفده سال است که مشغول تدریس هستم.

در حال حاضر، روزانه به تدریس سه یا چهار درس، مانند کفایه و تفسیر مجمع البیان، مشغول هستم.

در کنار تدریس و بحث، در مسجد گوهرشاد، اقامه‌ی نماز می‌کنم. تابستان‌ها در صحن انقلاب نماز می‌خوانم و قبل از نماز هم سخنرانی دارم. دوازده سال است که بعد از نماز صبح، در مسجد گوهرشاد، منبر می‌روم.

**مبلّغان: لطفأً جایگاه و اهمیّت**

**تبلیغ را از نظر اسلام بیان کنید.**

□ اصلاً، انبیاء علیهم‌السلام برای همین تبلیغ

**مبلّغان: لطفأً، شمه‌یی از زندگی**

علمی و فرهنگی خود را بیان کنید.

□ **أعوذ بالله من الشیطان الرجیم.**

بسم الله الرحمن الرحیم. بنده تحصیلات

خود را در روستایمان - که در اطراف

بهشهر است - آغاز کردم. از همان

کودکی، به سبب علاقه‌یی که در خودم

بود، والدینم، مرا به کلاس قرآن - که در

آن روز در روستای ما بیش از پنج نفر

نبودند - فرستادند و قرآن را یاد گرفتیم و

مقداری هم کتاب‌های فارسی خواندیم.

بعد از آن در خدمت آیه الله شیخ محمّد

کوهستانی رحمته‌الله وارد عالم طلبگی شدیم و

بخشی از «جامع المقدمات» را در خدمت

خود ایشان خواندیم. تا حدود کتاب

معالم را در کوهستان و شهر نکا در

حوزه‌ی آن جا خواندیم. برای ادامه‌ی

تحصیل، به مشهد مقدّس آمدم. در

مشهد همه‌ی دروس را دوباره خواندیم.

آمده‌اند. بعثت انبیاء، برای همین بوده است. در سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۸ خطاب به پیامبر، این‌طور آمده است: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ ای پیامبر ما، مردم را به خدا دعوت کن! دعوت مردم به سوی خدا، همان تبلیغ است. پس خط پیغمبر، خط دعوت به سوی خداوند است و آن‌ها که پیرو خط پیامبرند، نیز باید چنین باشند تا «من اتبعنی» بر آن‌ها صادق باشد.

مضافاً بر آیات، روایتی از پیامبر ﷺ است که گفت: «العلم وديعة الله في أرضه والعلماء أمانة عليه...»

و از روایات این‌طور استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام از ما پیمان گرفته‌اند که این امانت را به اهلش برسانیم.

**مبلغان: نکاتی که در موفقیت**

**یک مبلغ، نقش اساسی دارد به نظر حضرت عالی کدام است؟**

□ یکم این که خود، به آن چه می‌گوید، معتقد باشد، مخصوصاً عملاً مواظب باشد کاری نکند که حرف‌های خود را خنثا کند.

دوم این که آیات و روایات را بخواند

و متناسب با آن‌ها، از داستان استفاده کنند. البته در درجه‌ی نخست، از قصه‌های خود قرآن و بعد هم قصه‌های دیگر.

آن مقداری که من تجربه دارم، داستان‌ها خیلی مؤثرند؛ زیرا حقایق را خوب منتقل می‌کنند.

در همین جا، خوب است بگویم بار مقام معظم رهبری که به مشهد تشریف آورده بودند به آقایان طلاب سفارش می‌فرمودند که این دوره‌های منبر (تمرین منبر) را فراموش نکنند و همیشه داشته باشند.

**مبلغان: استاد، نکاتی که**

**رعایتش را برای پیشرفت مبلغ در زمینه‌ی خطابه و منبر لازم می‌دانید، تذکر دهید.**

□ یکی همان منبرهای دوره‌ی است که مقام معظم رهبری تذکر دادند؛ یعنی یک نفر منبر برود و دیگران گوش دهند و اشکال‌های آن را تذکر دهند.

مطلب دیگر، حضور در پای منبر سخنوران توانا است. انسان از این راه نکات بسیاری را خواهد فهمید.

**مبلغان: آیا مبلغان برای تبلیغ**

باید سراغ مردم بروند یا مردم به سراغ آن‌ها بیایند؟

□ از حدیث «طیب دؤار بطبه» استفاده می‌شود که علما طیب‌باند و باید به سراغ مردم بروند. اگر فرد دل‌سوزی، احساس خطر کرد که یک مرضی در منطقه وارد شده، برای پیش‌گیری و درمان، باید سراغ مریض برود. البته، فردای قیامت، از جهال می‌پرسند: «چرا عمل نکردی؟» اگر بگویند: «بلد نبودیم»، می‌گویند: «هَلَّا تَعَلَّمْتَ؟!». پس هم مردم وظیفه دارند احکام دین را یاد بگیرند و هم دانشمندان وظیفه دارند امر به معروف و نهی از منکر کنند و معروف را به مردم بشناسانند..

**مبلغان:** به نظر شما اولویت‌های تبلیغی امروز چیست و چه بحث‌هایی را برای جامعه لازم می‌دانید؟

□ همیشه باید مقتضای حال را رعایت کرد؛ یک جا مسائل اعتقادی لازم است که باید اعتقاد مردم قوی شود و یک جا مسائل اخلاقی لازم است و...

یکی از مسائلی که نیاز است درباره‌ی آن صحبت شود، مسئله‌ی

حفظ نظام است که به فرموده‌ی حضرت امام -رضوان الله علیه- از اهمّ واجبات است. ما بعد از چهارده قرن توانستیم حکومت اسلامی ایجاد کنیم. اهمّیت این مسئله را با استفاده از آیات و روایات، باید برای مردم روشن کنیم.

**مبلغان:** قبل از رفتن به منبر،

چه نکات جنبی را لازم می‌دانید؟

□ اولاً، استعانت از خداوند و توسل به ائمه علیهم‌السلام. من گاهی قبل از منبر، دو رکعت نماز می‌خوانم و اگر وقت نباشد، یک آیه‌الکرسی و اگر باز هم وقت تنگ باشد، یک مرتبه *المستغاث بک* یا صاحب الزمان می‌گویم. آن دو رکعت نماز استعانت را گاهی در بین راه که به مجلس می‌روم، در ماشین می‌خوانم و برای رکوع و سجود هم با سر اشاره می‌کنم.

**مبلغان:** به نظر شما، منبر،

موضوعی باید باشد یا کشکولی؟

□ یک وقت برای عده‌ی خاصی، مثلاً فضلا یا دانش‌جویان یا معلمان، است؛ خوب، این‌جا باید یک موضوع مطرح و کاملاً موثکافی شود؛ اما یک وقت، منبر عمومی است که در این‌جا، باید طوری

□ البته، در تبلیغ یک سلیقه‌هایی لازم است که با استعانت از خدا و ائمه‌ی معصوم علیهم‌السلام می‌توان گرفت.

ما، در جلسه‌ها گاهی لطیفه‌هایی داریم که از آن‌ها استفاده می‌کنیم که به عنوان مثال یکی را عرض می‌کنم.

یک پیر مرد روحانی، در زمان آیت الله سید یونس اردبیلی، از حرم بیرون آمد که شخصی جلوی ایشان را گرفت و گفت: «بیایید برویم منزل ما و منبر تشریف بیاورید.»

پیرمرد روحانی، با خود فکر کرد که سر راه دعوت کردن، قطعاً مجلس مهمی نباید باشد وقتی وارد منزل شد، دید منزل، منزل بزرگی است و جمعیت خیلی زیاد، حتی علما و فضلا هم حضور داشتند. تا وارد شد، آبهت مجلس، او را گرفت و به جای سلام کردن، گفت: «صلوات». به هر حال، به منبر رفت و ده دقیقه طول کشید.

خود ایشان نقل می‌کرد: «حضرت عباسی، آن چنان آبهت مجلس مرا گرفته بود که نفهمیدم چه گفتم!» بعد ادامه داد: «از منبر، پایین آمدم و خواستم با عجله، مجلس را ترک کنم که

صحبت کرد که هر کس بتواند بهره‌ی برد و در زندگی پیاده کند. منبرهای من، بیش‌تر کشکولی است؛ البته کشکولی که همه چیز دارد: علمی، اخلاقی، اعتقادی و...»

**مبلغان: حضرت عالی، معمولاً، از چه منابعی استفاده می‌کنید؟**

□ نوعاً از بحار الانوار و اصول کافی.  
**مبلغان: در سخنرانی، مسلسل وار باید صحبت کرد یا شمرده شمرده؟**

□ گاهی لازم است پی در پی کلمات را ادا کرد و گاهی لازم است آهسته و شمرده شمرده سخن گفت.

**مبلغان: آیا در منبر بیان احکام را لازم می‌دانید؟**

□ انسان، وقتی با مردم برخورد می‌کند، به خوبی احساس می‌کند که آن‌ها، واقعاً احتیاج به احکام دارند. نکته‌ی مهم در این باره، رعایت تناسب جلسه است؛ زیرا هر حکمی را نمی‌توان هر جایی گفت.

**مبلغان: برای ایجاد تنوع و رفع خستگی و کسالت مستمع، شما از چه راه‌هایی استفاده می‌کنید؟**

صاحب خانه جلو آمد و گفت: «آقا، بفرمایید بنشینید. گفتیم: آقا، ول کن می‌خواهم بروم». از در حیاط که خواستم بیرون بروم، صاحب‌خانه مرا صدا زد که: «آقا! عبایتان را روی منبر جا گذاشتید!» البته، من این لطیفه را می‌گویم، ولی از آن استفاده ناروایی نمی‌کنم؛ یعنی می‌گویم آقایان، اگر شنیده‌اید که ائمه علیهم‌السلام در نماز، می‌لرزیدند و از خود بی‌خود می‌شدند، دلیلش این بود که عظمت خداوند برای آن‌ها جلوه می‌کرده است.»

یک لطیفه‌ی دیگری هم بد نیست بگویم. رفته بودیم عیادت طلبه‌یی که ناراحتی داشت. فردی آن جا قضیه‌یی را نقل کرد که شنیدنی است. آن آقا گفت که من با دختری از آقایان متدین ازدواج کردم. او همان یک دختر را داشت. به هر حال، در مدتی که آن زن در عقد من بود، یکی از علمای معروف آن زمان وفات کرد و بازار تعطیل شد. همه‌ی مردم برای تشییع جنازه رفتند. من، با خود فکر کردم که پدر خانم من، چون رابطه‌ی خانوادگی با این عالم دارد، در تشییع جنازه شرکت می‌کند؛ لذا فرصت، فرصت

خوبی است، تا به همسرم سری بزنم و حالش را بپرسم. همه‌ی مردم، به طرف تشییع جنازه می‌رفتند و من به طرف عروس!

رفتم در منزل و در زدم، پرسیدم: «حاج آقا، کجا است؟». گفتند: «رفته تشییع جنازه». ما رفتیم منزل با خانم مشغول صحبت بودیم که یک مرتبه، صدای کلید و باز شدن در بلند شد. من که نمی‌خواستم حاج آقا مرا در خانه ببیند و بداند که به تشییع جنازه نرفته‌ام، فوراً در داخل جا رختخوابی پنهان شدم. اتفاقاً چون هوا سرد بود، حاج آقا آمد پالتوی خود را در جا رختخوابی بگذارد، من همین‌طور که ایستاده بودم، تا در را باز کرد، گفتم: «سلام علیکم!» حاج آقا، چنان ترسید که در جا مثل چوب خشک روی زمین افتاد. فوراً رفتند آمبولانس آوردند و حاج آقا را به بیمارستان منتقل کردند. من، از خجالت، حتی عیادت او هم نرفتم. هر چه اصرار می‌کردند: «چرا عیادت نمی‌روی؟» گفتم: یک سلام کردم، او را به بیمارستان فرستادم، از سلام دوم می‌ترسم!»

من این لطیفه را می‌گویم و بعد استفاده‌ی اخلاقی از آن می‌کنم.

**مبلغان:** حاج آقا، گاهی نظم جلسه بر هم می‌خورد، شما جهت آرامش جلسه چه می‌کنید؟

□ گاهی کسی سخنی خنده‌آور می‌زند، همه می‌خندند، مجلس به هم می‌خورد؛ ما، در این جا، یک حرفی که مناسب با آن سخن باشد می‌گوییم و مردم را می‌خندانیم و بعد دوباره به مطلب برمی‌گردیم.

**مبلغان:** به نظر شما، استفاده از نوشته در منبر چگونه است؟

□ من، خودم، از روی نوشته استفاده می‌کنم؛ چون مستند است و بیش‌تر مورد اعتماد است. البته اگر کسی محفوظات قوی دارد، با استفاده از آدرس دقیق هم مناسب است.

**مبلغان:** طول زمان منبر، به نظر شما، چه قدر باید باشد؟

□ فرق می‌کند؛ گاهی مستمع آمادگی دارد تا یک ساعت و نیم هم صحبت شود و گاهی سه ربع و گاهی نیم ساعت و گاهی هم ده دقیقه، یک ربع.

**مبلغان:** حاج آقا، چه کنیم که

تبلیغات ما در ذهن شنوندگان، به صورت خاطره باقی بماند؟

□ ما، گاهی بعضی از روایات را داریم که می‌شود آن‌ها را طوری نقل کرد که به صورت خاطره دربیاید. به عنوان مثال، من خودم به زواری که به مشهد می‌آیند، می‌گویم: «تو که به مشهد آمده‌ای، مسلم برای دوستان سوغاتی می‌خری، یک سوغاتی هم من می‌خواهم به خودت بدهم. چه سوغاتی؟» آن‌گاه یک حدیث، مانند این حدیث امام صادق علیه السلام، می‌خوانم. امام صادق علیه السلام گفته است:

أَلَا أَعْلَمُكَ شَيْئاً يَقِيَّ اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ  
مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ؟  
قال: قلت: بلى.

قال: قُلْ بَعْدَ الْفَجْرِ: اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، مِثَّةَ مَرَّةٍ يَقِيَّ اللَّهُ بِهِ وَجْهَكَ مِنْ حَرِّ جَهَنَّمَ.

سپس به شرح و بسط آن می‌پردازم که انسان، در ماه مبارک رمضان، در شب‌های قدر، در قنوت نماز، در ... همیشه دعا می‌کند که ﴿وَقْنَا عَذَابَ النَّارِ﴾<sup>(۱)</sup> خوب، برای رهایی از آتش جهنم باید این دستور را به کار بست.

پایان یکی باشد، نیازی به جمع بندی نیست، ولی اگر مستمع، به طور متفرق وارد مجلس می‌شود، جمع بندی لازم است.

**مبّلتان:** برای وارد شدن به ذکر مصیبت، چگونه عمل می‌کنید؟ با ربط به مطالب قبلی اقدام به مرثیه می‌کنید یا به شیوه‌ی دیگری این کار را انجام می‌دهید؟

□ البته، گاهی گریز به مطلب قبلی ربط دارد و گاهی هم بدون مقدمه با یک سلام بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام یا یک شعر مصیبت را شروع می‌کنیم. من، خودم، با این شعر معروف شروع می‌کنم.

تمام، غرق گناهیم و یک حسین داریم

\*\*\*

**آیا مصیبت می‌خوانید؟**  
□ در ایام ولادت‌ها، مصیبت نمی‌خوانم، ولی در تقارن ایام سوگواری و جشن، سعی می‌کنم آن را که قوی‌تر است ملاحظه کنم. من معمولاً مصیبت را ترجیح می‌دهم و با جمله‌ی معروف «بنی امیه، برای ما عیدی نگذاشتند، مصیبت می‌خوانم؛ چون، جلسه‌ی بدون

وقتی که این روایت را این طور می‌گوییم، برای مردم خاطره می‌شود و مکرر، به من مراجعه کردند یا در شهرستان‌ها زنگ زدند که، «فلانی، من از روزی که این حدیث را از شما شنیدم، هیچ زمانی نشده که این دستور را ترک کنم». باز یکی دیگر از چیزهایی که می‌تواند خاطره شود و در ذهن‌ها بماند، گفتن داستان‌های جالب، خصوصاً درباره‌ی کرامات و معجزات ائمه علیهم السلام، است.

**مبّلتان:** آیا جمع بندی مطالب را در آخر منبر لازم می‌دانید؟

□ اگر مستمع فرق نکند و از آغاز تا نه جنّ و انس که مأوی به نشنئین داریم

گاهی هم با یک روایت در فضیلت اشک ریختن بر امام حسین علیه السلام، وارد مقتل خوانی می‌شویم.

من بدون صوت روضه می‌خوانم؛ یعنی فقط متن مقتل را می‌خوانم.

**مبّلتان:** اگر در مناسبت، قولی بر ایام شادی باشد و قول دیگر بر ایام سوگواری، معمولاً چه می‌کنید؟

نام امام حسین علیه السلام مثل غذای بدون نمک است.

**مبلغان: در پایان، اگر ممکن است خاطره‌یی که همراه با تذکر مفید باشد، برای ما بیان فرمایید!**

□ ما باید در منبر، انگیزه‌مان احیا و حفظ دین باشد. من قبل از مسافرت‌ها گاهی به حرم امام رضا علیه السلام می‌روم و عرض می‌کنم: آقا، ما داریم می‌رویم برای حفظ دین و ترویج دین شما. شما از خدا بخواهید که کمکن کند که فقط برای خدا باشد و بس!

هر وقت، من، با این انگیزه رفتم، جهات دیگر هم تأمین شد. طلبه نباید در مسیر طلبگی احساس نیاز بکند و خود را طوری وانمود کند که مردم فکر کنند نیازمند است. مناسب است این داستان کوچک را بگویم. کسی از آقایان علما می‌گفت: زمانی که در نجف بودیم، طلبه‌یی بود به هنگام ورود زائران ایرانی به آن جا معمولاً لباس‌های نامناسبی می‌پوشید که نشان دهد نیازمند است.

آن عالم می‌گفت: ولی من، بهترین لباس‌هایم را می‌پوشیدم و به دیدن

زائران می‌رفتم. اتفاقاً همان ایرانی‌ها، به من بیش‌تر احترام و کمک می‌کردند تا آن طلبه‌یی که خود را نیازمند جلوه می‌داد. ما باید آیه‌ی «وفی السماء رزقکم وما توعدون...»<sup>(۲)</sup> را باور داشته باشیم.

ما وظیفه داریم برویم و «قال الله» و «قال الصادق» بگوییم. حالا خدا از هر جا که می‌خواهد روزی ما را تأمین می‌کند. او کفیل روزی ما است و از هر کجا که می‌خواهد تأمین می‌کند. برای خود من پیش آمده که یک سال برای تبلیغ به روستایی رفتم و مسجدی بنا کردم و خلاصه خیلی فعالیت کردیم، اما مَبْلَغِ جزئی به من دادند؛ ما هم با خیال راحت که وظیفه‌مان را انجام داده بودیم، به طرف مشهد راه افتادیم. در بین راه، خداوند، من حیث لا یحتسب، جبران کرد. مهم این است که ما این باورها را تقویت کنیم که خدا کفیل روزی همه‌ی ما، و به خصوص طلبه‌ها، است.

**پی نوشتها:**

۱- بقره / ۲۰۱.

۲- ذاریات / ۲۲.